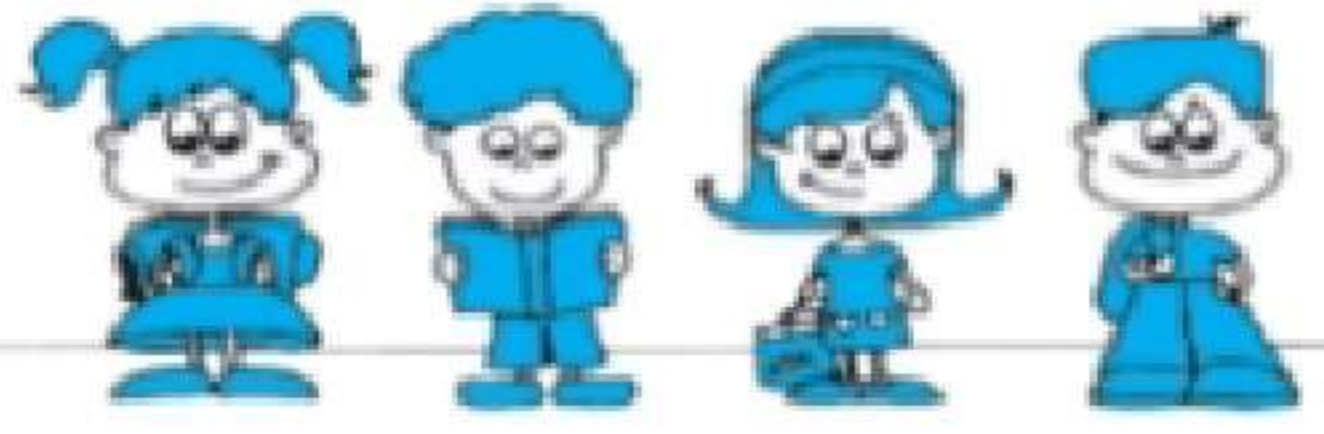


تا - ت - تو - تاب - توت - دَست - اَست - ماست - بَست

سوت - تَب



تَمام - تَماس - دوستَم - بَستَم - تاَبم



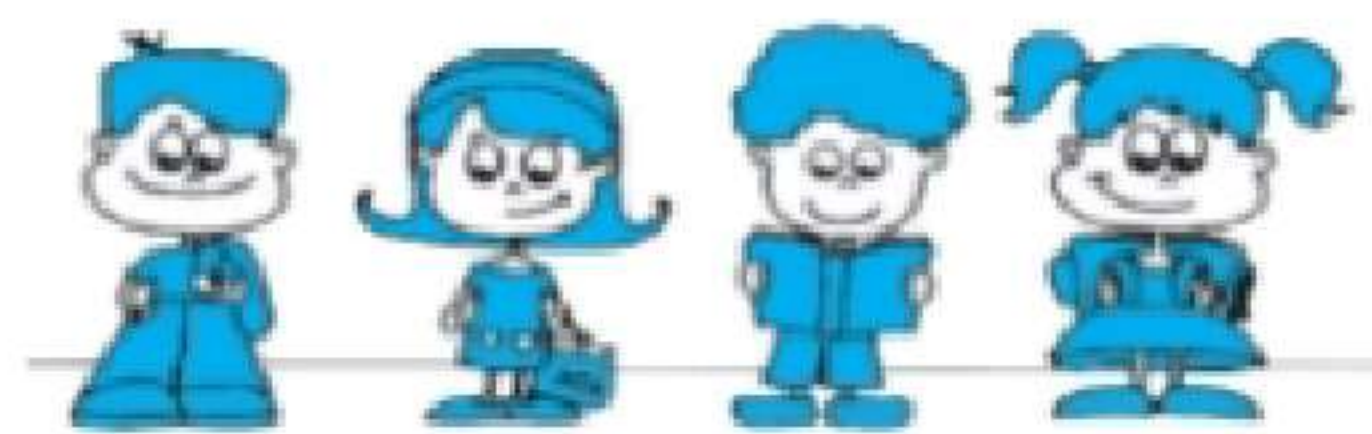
بابا تاب بَست.

او دَست داد.

سَبا ماست داد.

سام تاب بَست.

سام با او دست داد.



شاخ - میخ - خوب - خرس - آخ - خام - خاک - تخت - سخت
سیخ - خم - خر - خشک - نخ - سُرخ - یخ - ساخت - خار
دوخت - خشم - رخت - آخم - خُرد - تُخم - ریخت - پُخت



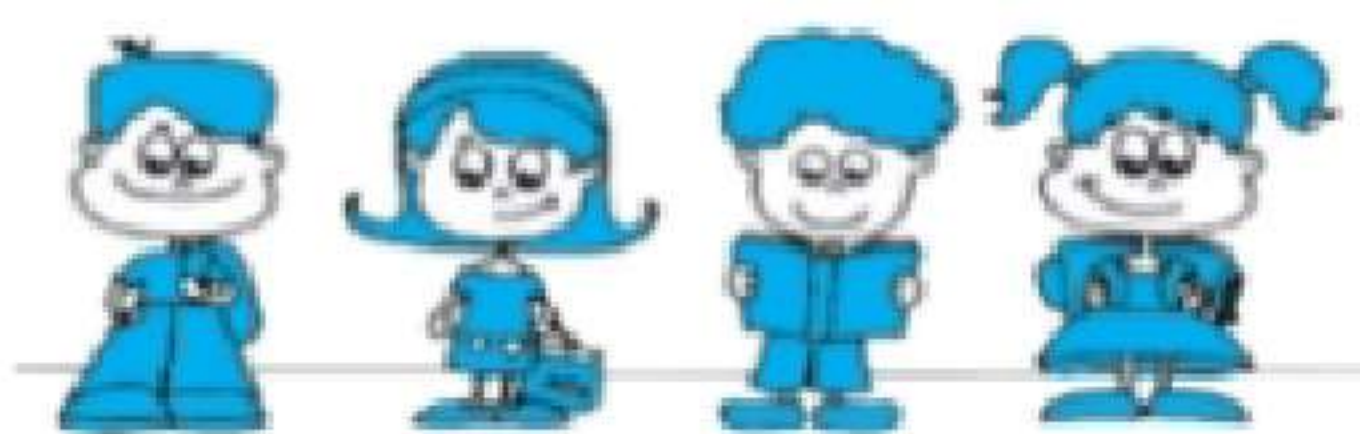
خُدا - شاخه - خانه - خُروس - دِرخت - دُختر - خرگوش - شاخه‌ای
رودخانه - خَبر - خامه - خُرما - خَنده - خراب - خاموش - خَزَر - خرید
خَندید - ساختَم - اخبار - خُرداد - مَلخ - اِسْتخر - سوراخ - ناخُن - تاریخ
سُخن - ریختَم - خُنک - خُشنود - خَسته - زخمی - میخک - ساختِمان
خوزِستان - بُخاری - کارخانه - آشپزخانه - خُداوَنَد - بَخشنده - می خَرم
خَریدی - خَندیدی - اَنداختَم - خَمیردندان - خانواده - خیابان



خُدا مَرَدُمِ خوب را دوست دارد.

مادر دامنِ دُخترش را دوخت.

خُروس از زمین دانه بَرمی دارد.



من امروز شصت صَدَفِ صورتی پیدا کردم.

ساسان در تَصَادُفِ صَدَمه دید.

صادق از رویِ آن صَخَره‌ی بُلند پرید.

فاصله‌ی قُم تا تِهْران زیاد نیست.

به اِصفه‌ان نِصفِ جَهان می‌گویند.

قُرص‌های پدربزرگ رویِ صَنَدَلی بود.

قاصِدک‌ها در فِصلِ بهار دیده می‌شوند.

او با صابون صورتش را شُست.

صندوقِ قَصّاب پُر از پول بود.

بپر تو شکر! (ایجاد انگیزه)

بهبش می‌گن نصف جهان عینِ نگینه تو ایران

زاینده‌رود، عالی قاپو اسمِ اونو تو زود بگو

